

تقریر
وفات شافعه روز جزا حضرت

فاطمه زهرا

علیها السلام

چاپ گراوری

بسیار
ن علمی و آقای علی اکبر علمی

بزیو طبع آراسته گردید

طهران

خیابان ناصر خسرو کتابفروشی علمی

بیانج اول فروردین ماه ۱۳۰۴ چاپخانه علمی

۲۱

۲۸۵

سی

درد فتر کتب کتابخانه ملی
شماره ۲۱۵۸۵
ثبت گردید



تقریر
وفات شافعه روز جزا حضرت

فاطمه زهرا
علیها السلام

چاپ گراوری

بسیار
آقا محمد حسن علمی و آقای علی اکبر علمی
بزیور طبع آراسته گردید

طهران

خیابان ناصر خسرو کتابفروشی علمی

تایخ اول فروردین ۱۳۲۶ چاپخانه علمی

گزاره سازگی

نَعْرَةُ
وفاات حضرت فاطمه
زهرا
علیها سلام

بسم الله الرحمن الرحيم

در مناجات حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

ای خالق آفرینش پال تا چند ز بحر باب گریم مردم مردم ز در و دریا یارب شود این شوم شرف	از بهفت زمین الی نه فلاك تا کی شوم از فراق غمناک گشتم گشتم ز حبه غمناک در خدمت شاه من عرفا
--	---

در مناجات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

ای ذات تو از صفات خود پاک پرورده ابر رحمت تست از قرب تو یافت حیدر رشید	کننه تو برون حد ادرک هر چه گل و لاله خار و خاشاک لولاک لما خلقت الا فلاك
--	--

حضرت فاطمه زهرا فرماید

ای فتنه تو ان و تاجم آو
غمخانه من سیه چو شب ان

اسباب عزای ماتم آو
ز نفعهای حجاز را طلب کن



فتنه عرض میکند

یارب سبک بجال فتنه
ای اهل عزادم غم آید
ای بانوی بانوان جنت

خون شد دل پر ملال فتنه
هنگام غم و مادام آید
آوردم اساس بزم محنت

حضرت فاطمه فرماید

ایشه عمو را منت پدر من بجای امر فرمای پدر جان به بلال از روی	شافع روز قیامت پدر من بجای که کند دعوت اصحاب بخوانم
خیر ای جان پدر بر سر خود ندعما	ذکر تسبیح بفرماد بکف گیر عصا

شکایت اهل مدینه از گریه فاطمه همراه علیها سلام نزد امیرالمومنین

مردم شهر مدینه را کبر و اصغر تمام خدمت شیر خدا باید روان گردانند	کرده اند زنده پیر زویش با حرام این شکایت ابا و باید نمودن انمو
یا امیرالمومنین ای پیشوای شیعیان از زبان ما بگو با او که وقتی شاد باش	اها مان از گریه زهر آتش و زلالا بایشب می شو شکسبایا برود آرام باش

حضرت امیر فرماید

آه زین غم سوز و مهر و دم بر حکم چگونه فاطمه از گریه دست بردار	ظلم را بین ای جدی داد کرد غزای مادرش و ماتم پدر دار
--	--

مردم مدینه گویند



علی چنین بود ای شیر شهباز
ولی دیکه کند از غم پدر زاری
زمین بلرزده در آید تمام مایهها

بلو شش کس رسیده است ناله زهرا
کند سرشک ز رخسار چو مه جاری
هر دمی بد پر ناله میکند ز بهرا

حضرت فاطمه همراه علیها سلام

خداوگر ز چه روناله علی بر خاست
چرا بماء شفق بو تراب میریزد

چرا از مسجد علیا سبجی رخاست
ستاده گردن کج از چه شک میزد

حضرت امیر فرهاد

گریه نمودن من فاطمه ز زاریست
ایک جهان مردوزن از دست تو گریزند

آه و افغان من از ناله و بقیایست
رحمی این مردم چاره مسلمان نیستند

حضرت فاطمه همراه علیها سلام

یا علی از چه کنی منع من افسرد
یا علی گریه نمودن ز چه رو منع شد
من ازین غصه میرم بروم زین فانی
یا علی زار شدم بی پدری بدور است

من غمنا دارم مایه عزیم مرد
بهر من کنیفر این شهر مگر تنگ شد
همه شعله مدینه شعله از رانی
یا علی خوار شدم بی پدری بدور است

حضرت امیر فرید

بی زکریه تو روز و شب فغان دارند	از آه و ناله ات ای همه امان دارند
---------------------------------	-----------------------------------

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

کنونکه یا علی از کربیه ام در آزارند من از مدینه توان بگذرم با سائی ای حسین و حسن ای نور و چشمان رسول ایار رسول خدا جدت ما جدار حسین	زکریه ام اگر اهل مدینه بپسارند مدینه باد با اهل مدینه آزارند همره آید مرا تاب به قبر رسول در آفت به نظر کن بحالت حسین
--	--

حضرت امیر فرماید

صبر کن تا در بیست و یک سال محنت فاطمه آسایش میت الحزن گشته پنا	میت لاجرانی بسیارم هم ترا با هم معین هر چه میخواهی فغان کن اکل مانع هر
---	---

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

سلام ایشه ایجا دیار رسول الله سر برهنه پدر آدم بخت تو	زانتان تو فتنه ما و ما رسول الله که آه و ناله نمایم ز دست تو
--	---

ز تازیانه شکستند هر دو با یکم	از ضرب در شکستند هر دو به یکم
غمین شدند در فریاد من زیادت	مرا بقبر بر تا شوند شادامت
پدر از فراقتم ندارم جیبی	مریض تو بستم ندارم طبیبی
پدر گرد بر روی قرآن نشسته	بهین پشت سلام و ایمان شکسته
بیانخانه من بجز خاطره من	حسین و حسن را نشان روی دامن

فاطمه زهرا را با میرالمومنین فرماید

ای اختر روز هره گو شواره	خورشید به پیش تو تواره
ای ابروی تو هلال عالم	وی سایه تو جمال عالم
ای عرش مکان آسمان فرش	وی خاک در تو برتر از عرش
از صحبت بلال اذان گوید	تسکین دل از زبان بخوید
بر گو بس بلال بار دیگر	بر گوید اذان بجال مضطر

حضرت امیر فرماید

بعد از پدرت بلال نمکش	باشد بمیان آب و آتش
ای زنده شب بلال بر خیر	ای نامه سپید روز بر خیز
بر خواش با نودی قیامت	فاست باذان نما فاست

بلال مشغول باذان کشتن شده

بار آلهای کل رومی محمد	بگل عسرت کل بوی محمد
الله اکبر الله اکبر	الله اکبر الله اکبر

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

صدای میل باغ محمدی برخاست	فغان و ناله و الله ایرومی برخاست
بنان میل اگر ناله است ز بی یار	که ماد و عاشق زاریم و کار نماز است

بلال

اشهد ان لا اله الا الله	اشهد ان لا اله الا الله
-------------------------	-------------------------

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

فدای صوت تو ای غنچه لب و آواز	بلو اذان که فرستم رسول را بنماز
حسن گیر تو فست آن جد و بابت	حسین فدات بر جانماز جدت
برو مسجد و بر گو بجمله جلق الله	که میرسد نماز این زمان رسول الله

بلال



اشهد ان محمد رسول الله

اشهد ان محمد رسول الله

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

و محمد خاک بر سرم

بشکرایم پر دیده ترم

حنین علیها سلام فرمایند

ای مادر پریشان بر کوه زاریست

بر ما سخن بیان کن این تضرعیت

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

ز دامن من غم دیده دست بردار
کجاست قصه کنیز خجسته شیر خدا

مرا بحال خود از راه مهر گذارد
طلب کنسید که آید برم کنون ز وفا

قصه عرض میکنم

ای بی بی اشکبار قصه

فرمان تو حقیقت ای پریشان

آرام دل فکار قصه

کو شوم بکجاست از دل و جان

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

ای فخته شدم علیل و بیمار وانم که ز جای رختنیرم طفلان یستم من نگه اند منمای و صیتم فرا مویش	در فرقت باب خود ارثا خواهش ز تو دارم اغیرم تا جر رسد ترا ز دوا دار چون نیست دیگر بسر مرا بوش
---	---

حضرت امیر فرماید

ای فاطمه اینیاری عینم اشک از مژه بمچو سیل داری	ای مادر تشنه لب حینم از میوه و بگوچه سیل داری
---	--

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

ای شیر خدای نام امت گردان عطش بچرخد اشک چون تب بتمم فرار دارو گر نار شود ترا میسر	کرده پدرم بمن وصیت از تو بکنم من آب خواهش دل خواهش آب نار دارو رحمت بکش و برایم آور
--	--

حضرت امیر فرماید

هستم ز تو لرحه زار و دگون	لیکن بطلب روم بپسرن
ای دل از کف شد دوزار و ملول	نار خواہش ز علی کرد و بول

بلال عرض میکنند

ای شاکف پایت سرمن	بفدایت پدر و مادر من
غیر شمعون یودا یث و بر	نار در پیش کسی نیست و یار

حضرت امیر علیہ السلام

پایه شمعون تو پروان ازو	با تو دار و حاجتی شیر خدا
تو توانائی علی مضطر شد	آئینه محتاج خاکستر شد

شمعون عرض میکنند

السلام ایشا و اور ملک جلا	آسمان معدلت را آفتاب
هست نوزت مظهر یزدان پاک	جان ختم المرسلین روحی فدک

شمعون عرض میکنند

حضرت امیر مفرما	حضرت امیر مفرما
یا علی مطلب بفرما ای جناب	پر تو می برد زو انکند آفتاب

شاه بن حکمت چرخه پرست
خوابش از پیه کرده این پار را
نار در این فغلهها مجبوب است
دست از دامن حاجت کوتاه است

خوابش پارسا از من کرده است
نور حق پیر خوابش کرده نار
انتظارش پیش ازین مطلوب است
مرامی پیر چشمش در روی است

شعرون

ای درخت نخل از باغ وجود
کیسه بود و من بدو ختمه ام

نار بر من از طائف آمده بود
بخزیده و من منسرو ختمه ام

بهاال

شعرون شکن دل علی را

آرزو ده ملکن دل ولی را

شعرون

یکدانه انار در دهن شیر
چون شیر خدای طیب بر است
بستان و بدو بشاد مرا

کردم ز برای خود شیر
این نار عین غیب ز بر است
اندر خور نار وجه بستان

بهاال

یا علی اکبری خسته آگاه است
بستان یا علی انار ز وفا

خوب دانسته انار کجاست
پیش کش کن بخت زهر

حضرت امیر علیه السلام

خوشدل من زور دین غم

قیمت بستان چهار درم

نالدن کور غریب در سر آ

ای وای ز تب روان من سوخت
کوری و فستیری و غریبی
یار بفری غریبان
تولا و امیر مؤمنان را
حاضر بنما تو در بر من

از تب من استخوان من سوخت
بیماری و درد و بی نصیبی
در کج خسته و بزدان
غمخوار جمع شیعیان را
تا در دشت و زخا طهر من

حضرت امیر علیه السلام

ای وای دیگر در این چرخه
باناله و زار زار گریه
ای صاحب ناله در کجائی

از لیت فغان و عجز و لاله
اینگونه غریب وار گریه
پیکانه و یا که آشنائی

مرد غریب

من کورم و یکس غریم	بی یاور و یار و بی نصیبم
بی یارم و آشنا ندارم	عجز از بحسب خدا ندارم
در کنج حسرت زار و پشیمان	افتاده ام این چنین گرفتار

حضرت امیر علیه السلام

ای وای غریب و بی طبعی	ای وای اسیر و بی نصیبی
ای وای ز شام و کج دیران	ما و آیدم از غم اسیران
یار تو باه طفلکاتم	بخشای گناه شیعاتم
ای شخص که ناله میکنی زار	پانی ز کرم تو پیش بگذار

مرد غریب

من زار و غریب و ناتوانم	رحمی بمن که نوجوار غم
گرمست ترا جوان نوحه	یارب نشود برت جوانم

حضرت امیر علیه السلام

ای وای بیامدی بیام
هر جا که شود جوانی حاضر
سر از سره حال تیره بر

دایغ علی کسب هر چه
آید علی اکبرم بنی خضر
برزانوی من ز مهر کلبه

مرد غریب

کستی داری سرزانو سرم

راست گو که من غریب و مضطربم

حضرت امیر علیه السلام

من امیر المومنینم ای جوان

من شه دنیا و دینم ای جوان

مرد غریب

ما علی آقا بفرمانت شوم
سو ختم از سوز تب و آتشنگی

من فدای شرف و احسانت شوم
مردم بهم بستر بود از درد

حضرت امیر علیه السلام

آه کاه و ردی بیادم از بتان
وای وای پاهیز ار و ان کاه

تشنه کامی حسین در کربلا
سر برانوی خبیث خود لدا

هر چه داری میل بگو اتی جز

از به و آن نور و خرمایا رویب

مرغ غریب

یا علی ای پادشاه و جبر و
میل و آن رسیده با چون یار

زی نعلی ای شایع جن پیش
نار هم نو یا و بین باز است



حضرت امیر علیه السلام

عسخرم بهرت انار آوردیم
سرب نه بردا منم ای حستیه
زین انار ای کور باطن منجلی

من خزانة را بهار آوردیم
تا قسارم آب نارت در دانا
انصف از تو انصف اگر از علی

مرد غریب

من فدایت ای شهنشاه	بسته ز این مار نمود پیچ
کز که بدی نصف دیگر	ب یقین تب از تم ساز و فرار

حضرت امیر علیه السلام

غم مخور ای زارتدار و غریب	بم تو این نصف دیگر هم نصیب
---------------------------	----------------------------



یک طرف بشین علی نهایی تو	تا نذ جادوب زیر پای تو
یادم آمد ای خداوند سپین	از اسیر شام زین العابدین

حضرت امیر

مرد غریب

چرا شد کوب حثت رحمت	نمودم یاد یک پمار دیگر
چو پمار آن شه والا ترا دواست	اسیر کرد بلا زین العباد است
چو خواهد بود نش آینه رخا	رود او با اسیری جانب شام

جوریان گویند

ایکوریان دل فلک از غصه بشد	ز برادر افتخار علی دل کباب شد
آرد از جهان طبعی مار سیر او	تا به شود ز مار دل داغدار او
می خادمان در کز شاه ملک	آید ملی به پشت در از بانوی حرم

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

فضه از پشت در صد ابرخاست	زود زو بکشد شوهر زهرا است
--------------------------	---------------------------

فضه

کیت کوبند و در پس در	چیت مطلب کلبه سخن چیت
----------------------	-----------------------

خویره

بند و بندگان در گاهم	خانه ز او رسول و الهتم
مار آورده ام ز نزد علی	فضه بستان رسان پیام علی

فضه

فضه کرد و بند ای سیر	مار سیر موده عطا شوهر تو
----------------------	--------------------------

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

شکرینه که علی شوبهرین	یاد فرموده چشم ترمن
فصحه چون صاحب مولا یم	نار بی یار کو ارایم نیت

حضرت امیر علیه السلام

ای صفواری دودمان نبی	بانوی خانه شه عزیزی
قاسم نور و نار آمده است	از کجایین امار آمده است

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

یا علی چون سدکم مانو مید	کسی آمد در سپهر اکوید
گفت این بدیه سوی زهرا	نار نار را علی اعلی داد

حضرت امیر علیه السلام

من بقربان این تقرت تو	نشود بشیر تعجب تو
بود او جبرئیل نیک نشت	هست این نار نار باغ بهشت

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

بیای می فصحه طرف نار بردا	بر هر شیما غم دهدار
---------------------------	---------------------

برود مسجد ای آقا و عاکن
 حسین بجان حسن یکدمی کنار
 بجان رفیق یا فاضله پادشاه
 که من بحال خودم راز با خدا دارم
 ای انیس من دل کباب بدست
 اگر چه آب بگرداند آسای مرا
 تو شادی که پی خدمت حسین
 تو شادی که نکردم خضای
 بحق من جو شهادت بی روز حساب
 در آفتاب قیامت مرا بگردان
 و لم ضعیف شد از درد و شدت بحر

و می فکرو دل برود و ما کن
 حسن بجان حسین آنچه گویمت بند
 بجان فاطمه رفیق من بوی دست
 بیان حال و نظم با و صیار دارم
 عروس حجله پر خج و تاب بدست
 ز جوی دیده من بود و شد بدست
 بنود روز و ششم خور و جواب بدست
 بغیر آنکه بخون شد خضای بدست
 مرا بر بند روز حساب بدست
 امان ز شدت آن آفتاب بدست
 که آه آه ز من رفته تاب بدست

حوریان گویند

ایا جماعت حوران جسته الماوی
 که رفت دختر بچه خد از موش
 ای بانوی ایوان خلد
 بهر تو این خوران خلد

کنید روز جهان سوی خانه زمر
 کنید حلقه خد تلکد از ریش و گوش
 طایوس با غنایان خلد
 و تاس گردانی کنند

حضرت فاطمه زهرا جماعت حوربان

<p>الا ای مبلدان باغ حبت کنید انیان که بر من اشک برین چرا حاضر شدند اینجا سکار بگو از کیست این ماه و درختان برای کیست اینهایی قرارند سوالی از تو دارم ده جواب بخت مست زینحور ان بهتر بیان کن از که آن حوران عینند کو اذ کبر عطا سازد خدا خرداری بفرما از پسر مگر ظلمی بوی از امتان شد پرسیدی رسم اورا بجد</p>	<p>بلایانوی تحت و تاج حبت بمه حوری ترا از جان شیرند برای خدمت گشتند حفا بدان این حور باشد از سلیمان بدان اینها را اصحاب کبار بفرما بانوی حبت مکالم بلای بهتر ازین هم هست دیگر بدان مال عزادار حسن است پس بر آنکس که بگرید از پیر بود افسرد و جنب خوش کور زهر تو قدش از غم کمان شد رسی در خدمتش امشب حبت</p>
---	---

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

<p>دو صد سکر بخدا می خال تو بم</p>	<p>که می سپم حبت وی با</p>
------------------------------------	----------------------------

الای قصه حیران و مخطر
ولی دارم ز دست غم لب

کتاب و شان از بهرم یاد
برای شستن کیسوی زینب

قصه

بقربان دو چشم اشکریزت

کتاب و شانستان از کثرت

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

بیا از من بی خانما غم
فلک بر هم نه تو چشم لولب
نور دیده ام ز من
بهر محنت دنیا
روز ما جبرای تو
از دوان باب خود
موسس شیمانم
چون گلی بدایانم
روز من شده چون
بهر طفلهای من

بیا ای غدلیب بویانم
که میگردد و برهنه فرق ز من
غم رسیده ام ز من
آفریده ام ز من
شرح گر بلای تو
من شنیده ام ز من
غمخور اسیرانم
رویده ام ز من
از غم تو ای زینب
مادری کن ای زینب

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حضرت زینب خانم علیها السلام

بیان در برم از زینب زار
 بگیر از مهر باز و دم تو زینب
 مرا در پیش این حسنه و قند
 کلید از من بگیر و قفل بپای
 بگیر این جبهه اما حرقش و آ
 بود و ندانم چه دردش
 نظر کن زینب این جبهه را
 در اینجا حجت خون حسین است
 باین حجت کنم فرود آفت
 بر او رجعه دیگر تو دهنه
 بود انگشت دست سلیمان
 حسین من کند او را در آفت
 همان انگشت زرد ساربان
 برون آور تو بچه جان من
 بین این پاره پاره پریشان

چه خدمت مادر محزون افکار
 الهی روز عمر من شود شب
 چه باشد در میانش مادر زار
 گویم قفل را مطلب بفرمای
 چه باشد در میانش مادر زار
 بمیرم من کز او جارسختش
 چه دارد آن که حجت کشته خور
 چه حجت ای ضیاء نورین
 خوشا احوال امت حال است
 بحشم ای مادر محزون مصطر
 چرا نموده در جبهه نهان
 چه انگشتی است زرد انگشت
 بدان کردند مادر شمعان
 الهی روز عمر من شود شب
 پوشان بر حسین زینب تو آرا

بود این سپهر منال حسنم
 بر وز خنک پوشد آن عزیزم
 تو کردی آشته عریان سواد
 بصدوقش گذارد قفل گدا
 بایک شاد صندوق دیگر
 چون مردم کبریا بر تنم
 بی زین برد و نداشت ما احد
 بود این از حسن نور و عنم
 حسین مادر بود لی سدا کافو
 بود کافور خاک کر بلاش
 سید و موسم جانداون کن
 بلش بر سوی قبله دست و پام

غریبم داد و بیداد ای حسنم
 چه حال تیرد من بر سر زرم
 با شکر کار بنمایم نطفه آره
 نذارم چار و یارب چاره ساز
 بچشم یاد مخزون خطبه
 دوتا دیگر چه سازم کن بیان
 بگو از کسیت این ای جان ماد
 بگو کو قسمت دیگر حسنم
 چه خواهد جان مادر هست منظور
 بگرید ای غراوان برایش
 بخیرای کرد کارا جانم آن
 الهی بر شیبی بر عنم

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

بر دسپره ان می ای حسنم
 بگو تا قصه آید در بر من

حضرت زینب علیها سلام

ترا خیر التبار فرمود: احضراً

بیای ای فخته زار و دل افکار

قصه عرض مکنید

بیان سزا و عذاب است پیرمین

چه مطلب داری ای تاج سرین

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

فکر کا فور و کفن کن قصه
هست کا فور خان روی کفن
قلم صنع خطش نبوشته
آن کفن را تو بیا و در قصه

نظری جانب من کن قصه
کفنی هست در آن حجره من
پنبه اش بنج قدرت رسته
ای کثیر من محضه قصه

قصه عرض مکنید

ای خدا من حکیم آه و فغان
وقت آن شد که حسین زار شود
بستان بقیه و کا فور کفن

آه و فغان مادر مدد آه و زاری
وقت آن شد که حسن خوار شود
جان بی بی بیدایت سرین

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

ایفلک طرح فراق افندی
 طفلها یم تو کدر کردی
 شیعیان بلبل نظم لال است
 ای بتن رخت غم و محنت من
 نوب جان از تو رسید ای کفتم
 مونس خانه قبری بیرم
 نیست در قبر مرا مونس پاک
 نیست معجز قیامت الرم
 ز کفن خلعت عصمت هستی

اتفاقم سفتاق افندی
 ز نیمم از چه تو مضطر کردی
 ای کفن ما تو زبان حال است
 ای مبارک کفن ای خلعت من
 زیر خالی تو بتن پسیم
 یمم تویی دخترم و یمم پیرم
 تو مرا مونس ای جامه چال
 معجزی تو صف محشر پیرم
 چادر روز قیامت هستی

حضرت امیر علی السلام

فاطمه شیون و غوغایت حسیت
 کفن سدری و کافوریت
 حسینت ز غمت گریانند
 از حسن سوژه الماس بود
 از حسین کربلا را کن یاد
 اولادش نه شهیدش سازند

سلفین قیامت رغایت حسیت
 مرتضی مابلک کورت هست
 بهر تو سوره قرآن خوانند
 ظلم از دست همه ناس بود
 بر حسینت چه رسد زان یاد
 اسب بر سیکر او می تازند

این کفن بسم ترا پوشاند

پکفن بسم حسین میناید

حضرت امیر فرماید

حضرت فاطمه فرماید

بگو ای فاطمه حال تو چیست
علی شد زار از این مرگ نهانی
بدل هست آرزویت تا کنم حل
بیاد در وقت مردن آب کن بکشت
مگر بد گفتم ای نور دو عینم
مگر از تو عبطش منید فردا تر
چرا لرز و رفت ایام ماره
بدان این قابض روح روا نشست
بیا بنشین که بحران غمگین است

دل از بخت یلجان پر زخمت
علی جان مردم اندر نوحوانی
عروسی ز سبیم ماند است بر دل
امان رفتم از این حرف تو از هو
بیاد آمد لب خشک حسینم
بلی بردار منم بیاد ای بردار
جوانی میلند بر من نظاره
بر کس فریاد ای حیدر امانت
خدا یا مشکل این داغ حبیب است

عزرا ایل عرض کند

حضرت امیر فرماید

سلام ای شیرزدان شیعیان
بقبض روح زهرا حکم دارم
مرخص کن شوم در خانه دال

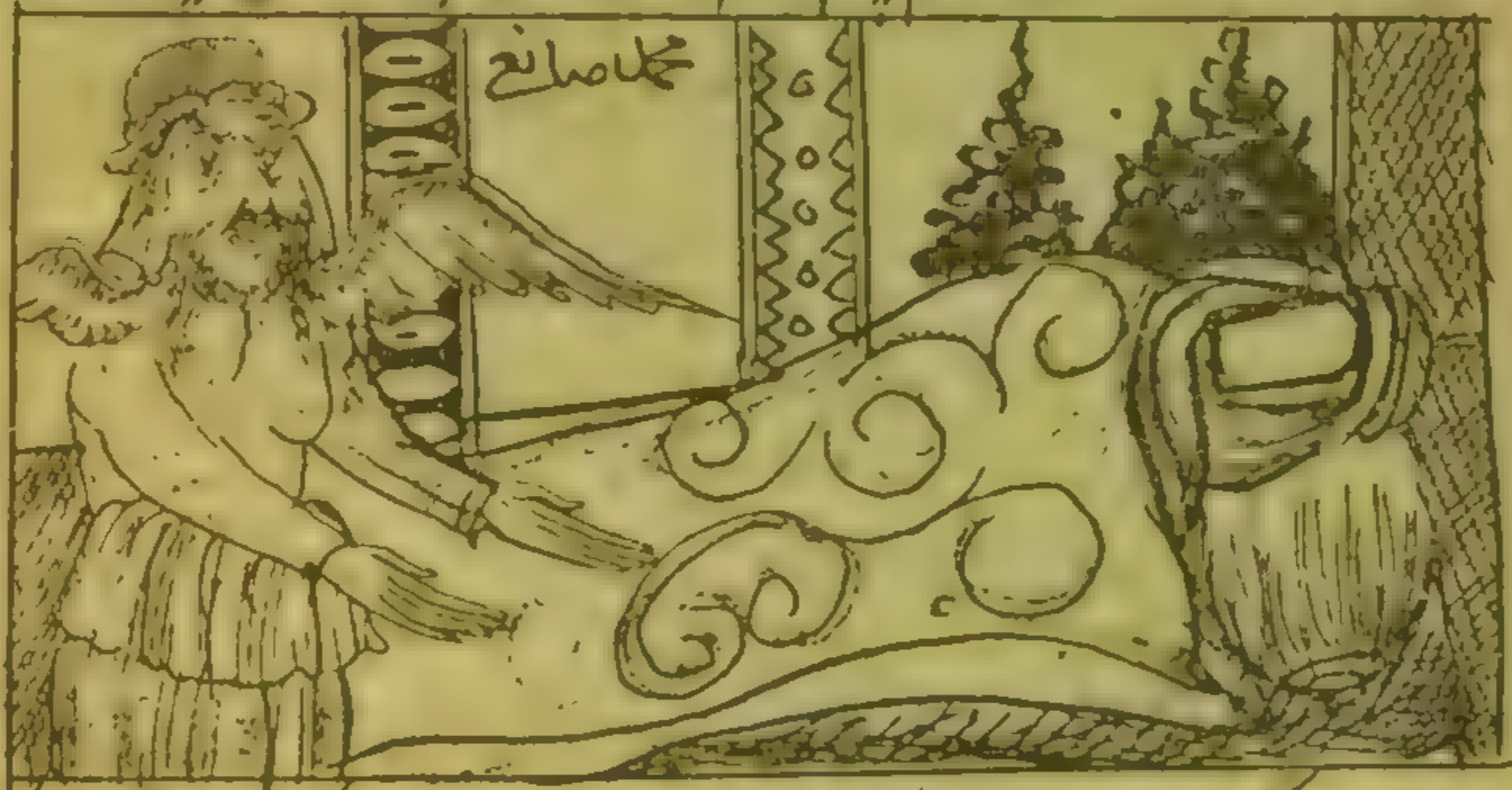
علیای ای پاپ خلاق مبرا
بهر امری دبی منت گذارم
مرخص هستی از من ای شری

غزائیل عرض کند

حضرت فاطمه فرماید

سلامم بر تو ای بانوی جنت
ز بابت مرده دارم کن دلش
بد و جان ای تو بانوی قیامت
اگر رخصت نفرمائی روم پس

علیک ای نور حق و نور ظلمت
مرا جانی است بر کف مشکش باد
مرا بکدم بدو از هر سه مهلت
ایس پستان فرماید من پس



چرا اینگونه از من در بر آ
چه فرمایش من ای محسن کن
غدا دار حسین هستند آزاد

بدان دارم بتو یک التماس
قضای شیعیان بر جان من کن
من بگره می دارم زنده یاد

حضرت فاطمه فرماید

حسن بپاکه دوباره مرا نمی پس

حسین بپاکه زمرگم غمین تو بینی

یا تو فتنه ایای کثیر کر مایم	که تابد ست تو بسیارم این تمام
------------------------------	-------------------------------

عذر اهل عرض کند

بگیر این گل ز دست من تو بون	بسوی گلشن فردوس رو کن
-----------------------------	-----------------------

حسنین فرمایند

دل کسی به چشم کسی نمی سوزد	کسی در دیده کی جامه شان نمیزد
علی مخصوص تیمی که مادرش مرده	بهار خرمی او همیشه افسرده

حضرت زینب فرماید

مسلمانان ز سر شد عقل و هوتم	صدای مادر من مایه بگو شوم
بیا مادر به بندم چشمهایت	کشم رسوی قبله دست وایت
حسین و هم حسن شیون نمایند	تا شال غمناک کردن نمایند

حضرت امیر فرماید

فدای جان تو ای پیر من دل افسرده	سر تو باد سلامت که مادر من
---------------------------------	----------------------------

حضرت زینب فرما

فدا می جان تو ای باب را فرست
سر تو باد سلامت که همسرت و

تمام شد تعزیه و فات علیا محمد ره حضرت فاطمه زهرا
علیها سلام

پایان ۴۰۰

وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها



محل مصافحه



تقریر
وفات شافعه روز جزا حضرت

فاطمه زهرا

علیها السلام

بارها بطبع رسیده اغلب چاپ مغلوط بود

لله اینجانبان آقای محمد حسن علمی آقای علی البر علمی

بازحمات یاد از رویین چاپخانه تهیه نموده با چاپ کراوری

در دست رس خوانندگان گذارده امید که این خدمت ناقابل در پیشگاه

حسینی مقبول گردد از قارئین محترم متمنی است والدین این جانبان

گذشته های این خانواده را بفاتحه یاد و شاد فرمایند و این بنده

سپاسگزار است از حسینی را حیاء و قیام از دعای خیر فراموش

آجر کرم الی الله حسن علمی



تقریر

وفات شافعه روز چهارشنبه

فاطمه حسنیه

علیها السلام

بارها بطبع رسیده اغلب بچاپ و مفلوط بود

لذایجانان آقای محمد حسن علمی آقای علی البر علمی

بازحمات یاد از روی این چاپخانه تهیه نموده با چاپ گراوری

در دسترس خوانندگان گذارده امید که این خدمت ناقابل در پیشگاه

حسینی مقبول افتد و از قارئین محترم متمنی است که والدین این جانب

و گذشته های این خانواده را بفاتحه یاد و شاد فرمایند و این بنده

سیاه سگ استار حسینی را حیا و میا از دقایق خیر فراموش

آجر کلم ای احسن علمی